

در شماره گذشته، بطور مفصل و جامع، بحث پدیده حاشیه نشینی تشریح گردید و علل وقوع و عوامل موثر در پیدایش آن و آثار و پیامدهای ناشی از آن مورد تاکید قرار گرفت. در این بخش نیز رابطه آن با برخی عوامل دیگر مورد توجه قرار می گیرد و در پایان نیز جمع بندی مقاله و پیشنهادات کاربردی آن ارائه می شود. امید است توجه مسئولین و خود افراد جامع، ضمن رفع برخی مشکلات و معضلات پیش آمده، از وقوع آن در آینده پیشگیری شود.

حاشیه نشینی معضل بزهکاری

نادر حاتمی / پژوهشگر و مدرس دانشگاه
بخش دوم و پایانی

۱۳ رابطه بین محل سکونت نامناسب و انحرافات اجتماعی

شاید تعداد معدودی از مردم تصور نمایند که خانه نامناسب می تواند آفریننده جرم و جنایت باشد. اما واقعیت این است که افراد بی شماری عقیده دارند، ریشه انحرافات را باید در منازل مسکونی نامناسب جستجو کرد و اینگونه مساکن در ایجاد کجروی ها و بزهکاری نقش مهمی را بازی می کنند.

در تمام جوامع طبقاتی بیشتر مجرمین متعلق به نواحی پست و نامناسب است تا نواحی معمولی و همینطور بیشتر مراکز فحشا در نقاط به اصطلاح پایین شهر قرار دارد تا شمال یا مرکز متن. در یک قسمت فقیرنشین شهر ایندیانا آمریکا که فقط ۱۰٪ جمعیت شهر در آنجا ساکن هستند از ۳۰٪ خدمات بیمارستانی و ۲۴٪ کلینیک های امراض مقاربتی و ۱۹٪ مراکز امراض روانی استفاده شده تقریباً ۲۵٪ مخارج توقیف، محاکمه و زندانی جنایتکاران و ۳۶٪ بودجه صرف محاکم و زندانی قاتلان در این ناحیه به خصوص شده است. به علاوه ۱۷٪ بودجه اختصاصی

آتش نشانی در محل صرف شده است. پژوهشی که توسط آژانس خانه سازی دولت فدرال آمریکا انجام گرفته نشان می دهد که خانه های نامناسب، عوامل مهمی در تمام اشکال کجروی های اجتماعی به خصوص بزهکاری جوانان می باشند.

رابطه بزهکاری با محل سکونت ناشی از این عوامل است:

- ۱- نواحی دارنده خانه های ارزان قیمت، خیابان های تنگ و پرپیچ و خم و شلوغ، عرق فروشی و آبجو فروشی های متعدد، نسبت و میزان زیادی از بزهکاری را دارا هستند.
- ۲- به علت ازدحام و شلوغی خانه ها، دختران و پسران مجبورند با بزرگسالان در یک اتاق زندگی نمایند و بیشتر اوقات با افراد بیگانه در یک جا بسر ببرند و چهار یا پنج نفر از یک اتاق به عنوان خوابگاه استفاده نمایند.
- ۳- نقاطی از شهر که از نظر ازدحام، داشتن منازل نامناسب و مراکز تفریحی غیر بهداشتی جزء نقاط عقب مانده و فقیر نشین به حساب می آیند، از نظر ایجاد بزهکاری و موارد جرم سهم بیشتری را دارا هستند.

۴- خانه هایی که کودکان کجرو بدن وابسته اند، معمولاً جایی نامناسب است و آنها از هیچگونه امکانات بهداشتی و تفریحی برخوردار نیستند.

۵- پیش داوری ها و رفتارهای قالبی را در این گونه محلات به سهولت می توان مشاهده نمود. چون تماس با افراد گروه های دیگر امکان پذیر نیست. سکونت گروه های اقلیت دیگر در آن نواحی ممکن نیست و در صورت اقدام با این عمل اغتشاشات نژادی به وقوع خواهد پیوست که به بزهکاری در این محلات منجر می شود.

۱۲ تاثیر حاشیه نشینی بر افزایش آسیب های اجتماعی

آمارها نشان می دهد بخش عمده ای از جرایم و آسیب های اجتماعی شهرها با محلات حاشیه نشین، در ارتباط است. حال این سوال پیش می آید چه عواملی باعث تشدید آسیبهای اجتماعی در محلات حاشیه نشین می شود؟ آیا فرم های فضایی و محیط کالبدی محله زمینه را برای وقوع انواع جرایم فراهم می آورد یا فرایندهای اجتماعی و فرهنگی حاشیه نشیان و یا ترکیبی از هر دو عامل.

برای پاسخ به این سوال باید همه عوامل را باهم نگریم. زیرا تنها یک عامل منجر به ناهنجاری های اجتماعی نمی شود. به نظر می رسد که شهرها عامل مهمی در ارتکاب جرایم به شمار می رود و وقوع جرم را فراهم می کند. بطوری که تحقیقات نشان می دهد در شهرها جاذبه های اغوا کننده برای مجرمان زیاد و امکان مخفی شدن آنها از نظارت های اجتماعی و تعقیب قانون بیشتر می شود. از طرف دیگر بزهکاری در شهرها معلول سه عامل مهم می باشد:

۱- تراکم جمعیت

۲- تفکیک محلات برحسب طبقه مردم

۳- بی نام و نشانی مردم شهر نشین

سه عامل یاد شده در محلات حاشیه نشین نمود عینی دارد. زیرا تراکم خانوار در این محلات بالاست، حتی تراکم خانوار در واحد مسکونی زیاد است. از طرف دیگر برخی از حاشیه نشینان برای کسب درآمد، بخشی از واحد مسکونی خود را به مهاجران جدید برای کسب درآمد اجاره می دهند که همه این عوامل در بالا رفتن تراکم جمعیت موثر می باشد.

تفکیک محلات برحسب پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد که ظاهراً طبیعی است. (اما در واقع پیامد بی عدالتی در جامعه است) صورت می گیرد و باعث نارضایتی اقشار به حاشیه رانده شده جامعه می شود و به صورت قانون شکنی چنین افرادی نمود پیدا می کند.

در این صورت حاشیه نشینان زندگی واشتغال در بخش غیر رسمی را نوعی اعتراض برعلیه نظام نابرابر می دانند.

بدلیل جابجایی و تحرک زیاد مهاجران، تنوع فرهنگی و فقدان نظارت های اجتماعی محلات حاشیه نشین در معرض آسیبهای اجتماعی بیشتری قرار دارند.

بنابراین همزیستی بیمارگونه حاشیه نشینان و تشکیل

خرده فرهنگ ناهنجار که مرتباً باز تولید می شود از عوامل زمینه ساز گرایش افراد به سوی ناهنجاری های اجتماعی است.

از نظر جامعه شناسان نظیر دورکیم، کج رفتاری در جامعه مدرن را در ارتباط مستقیم با تقسیم کار قرار دارد. اگر در جامعه ای تقسیم کار عادلانه باشد، یعنی همه افراد در شرایط مساوی بتوانند استعداد های خود را پرورش دهند و شغلی متناسب با آن به دست آورند، حجم کج رفتاری ها کاهش می یابد.

از طرف دیگر طبقه کارگر و مهاجران تازه واردی که در حلبی آبادها زندگی می کنند و هیچگونه درآمد ثابتی ندارند و پیوندهای فرهنگ سنتی و میزان پایبندی آنها در هم شکسته است. به نظر اکثر پژوهشگران این قبیل افراد جزء آماده ترین و تندروترین نیروهای انقلابی به شمار می روند که حاضر به انجام هر نوع تحولی به نفع خود هستند. ساکنان مناطق حاشیه شهرها بدلیل نداشتن فرصتهای برابر در داشتن شغل، مسکن مناسب و سایر حقوق شهروندی دست به یک نوع انقلاب منفی برعلیه وضع موجود می زنند. زیرا شرایط اجتماعی و مقررات جامعه باعث به حاشیه رانده شدن آنها شده است و سعی می کنند با واکنش منفی نسبت به قوانین جامعه دست به هنجار شکنی بزنند و ضمن اظهار وجود، متن شهر را تهدید کنند که اگر به فکر آنها نباشند، آسایشی برای آنها باقی نخواهد گذاشت.

با رونق ناهنجاری های اجتماعی در محلات حاشیه نشین برخی ضد ارزش ها بویژه در زمینه تامین معاش تبدیل به ارزش می شود و بدلیل فقر حاکم بر محلات حاشیه نشین و فقدان نظارت های اجتماعی، کم کم ناهنجاری های اجتماعی دامنه وسیع تری پیدا می کنند و باعث بدنامی این محلات در اذهان عمومی می گردد که خود این امر به همراه سایر عوامل باعث تشدید آسیب های اجتماعی می گردد.

محیط کالبدی نامناسب محله می تواند در وقوع ناهنجاری های اجتماعی موثر باشد مانند وجود فضاهای خالی برای انجام اعمال مجرمانه یا نداشتن آسایش روانی در مسکن کوچک غیر استاندارد و شلوغ که باعث اختلالات روانی می گردد و زمینه را برای ناهنجاری های اجتماعی فراهم می آورد. فقدان حس همسایگی و نظارت های اجتماعی در محلات مهاجر پذیر حاشیه نشین، زمینه را برای گمنامی بیشتر افراد و انحرافات اجتماعی فراهم می آورد.

در مجموع محیط کالبدی محلات حاشیه نشین نقش کمتری در تشدید آسیب های اجتماعی بازی می کند و پررنگ کردن محیط فیزیکی محله در وقوع جرم اقدامی مغرضانه به شمار می رود، زیرا محلاتی با وضعی به مراتب بدتر در بافت های قدیم شهر وحتى محلات حاشیه نشین یافت می شود که به دلیل بافت فرهنگی متجانس دارای اعتبار اجتماعی بیشتر و کمتر شاهد وقوع جرم می باشند. بنابراین محیط کالبدی شهر و محله ذاتاً بیگناه هستند این

اقدامات اجتماعی نادرست حاشیه نشینان است که باعث بدنامی محله شده است.

در مجموع علت های اساسی در ارتکاب به جرم را باید در عوامل اجتماعی - اقتصادی بویژه فقر اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی حاشیه نشینان جستجو کرد و تا معضل فقر و بیکاری و تبعیض و بی عدالتی علیه این اقشار حل نشود باید منتظر عواقب نامطلوب آن باشیم.

ویلیام باگز، اقتصاددان اجتماعی در نظریه خود بر این باور است که بیشتر کجروی ها بین مردم فقیر و غیر ماهر اتفاق می افتد. همچنین اشاره کرد در علل فقر حاشیه نشینان باید به سیاست های ناکارآمد و ناعادلانه کشور و نداشتن برنامه رسمی در زمینه باز توزیع ثروت و فقر زدایی اشاره کرد. از دلایل دیگر بالا بودن بزهکاری در محلات حاشیه نشین بخاطر تجمع اقشار کم درآمد در کنار هم است که هر کدام از نظر خود دلیلی برای قانون شکنی و ارتکاب به جرم را دارند. تا زمانی فقر و بی عدالتی و نبود برنامه های مشخص برای اسکان و اشتغال اقشار کم درآمد وجود دارد، حاشیه نشینی با تمام عواقبش وجود خواهد داشت.

۱۴ رابطه حاشیه نشینی با

شیوع ونگالپسم و آشوب اجتماعی

جوامع روستایی و عشایری به دلیل شرایط جدید جهانی و شهری شدن، رشد جمعیتشان که دیگر کفاف ظرفیت های جامعه را نمی کرد و بسیاری از خدمات اجتماعی و امکانات زندگی و رفاه ها با مهاجرت به خصوص نسل جوان خود به شهرها مواجه هستند. این امر خود افزایش بی رویه جمعیت شهری را به دنبال دارد. اما شهرها همواره ظرفیت لازم برای حداقل امکانات رفاهی و انواع خدمات ضروری را ندارند. به سبب قدرت خرید پایین مهاجرین مناطق محروم، آنان ناگزیرند که زمین های ارزان قیمت در حاشیه شهر یا زمین هایی را که در فاصله ای دورتر از شهر مالکی ندارند، تصاحب کرده و با حداقل امکانات، محل زندگی و حتی کار خود را بسازند.

کمبود های متعدد در هر زمینه ای موجب می شود تا آنان از طریق همبستگی گروهی مضاعف، بسیاری از کارکردهایی را که جامعه شهری قادر به برآورده کردنش نیست، خود مرتفع سازند که در نتیجه به تشکیل گروه ها و جریانات و جنبش هایی پرشور منتهی می شود که می تواند به سرعت فشارهایی را به دولت و جامعه شهری وارد سازد. از طرفی بسیاری از فعالیت های این اقشار که برخی به نان شب محتاج اند، به سوی فعالیت هایی کشیده می شود که به سبب آسیب های اجتماعی کلان برای جامعه، ممنوع و غیر قانونی به شمار می روند، پس مقاومت گروه های مذکور برای کسب معاش از این طریق غیر قانونی به پیدایش باندهایی منجر می شود که انواع فعالیت های غیر قانونی را به شبکه ای در هم تنیده بدل می سازد که نگاهی جزئی به آنان هم می تواند وضعیت اقشار آسیب پذیر مذکور را بدتر

کرده و یا ناخواسته باعث گسترش آنها به زمینه های جدید و فعالیت های جبرانی گسترده تبدیل شود.

مجموعه آنها موجب می شود تا ناراضی حاشیه نشینان به شکلی جمعی بروز کرده و در سطح اجتماعی به شکل اعتراضات گروهی و آشوب ها بروز کند و تشکیل رفتارهای جمعی از نوع وندالیسم و آسیب های اجتماعی مربوط به آن را پدید می آورد و گروه هایی را شکل می بخشد که تنها راه درست هر چیز را در خراب کردن و از بیخ و بن کندن آن می بینند. در این شرایط اجتماعی جوانان حاشیه نشین هرچه بیشتر خود را با چنان اخلاق، منش و نگرش و باورهای غالب حاشیه نشینی همراه ساخته و جامعه پذیر می شوند. زیرا حامی ای جز آنان برای پاداش نگرش ها و رفتارهایشان نمی یابند.

اما از طرفی دیگر شهرها برای تامین نیازهای شغلی و نیروی کار خود نیاز به این مهاجرین دارند، بنابراین چنین فرایندی طبیعی است، تنها جامعه شهری می بایست در ازای چنان عرضه نیروی کار، حداقل نیازهای اساسی و تامین اجتماعی این اقشار را تامین کند و اشتغال زایی و فرصت های شغلی را در این مناطق پدید آورد تا بیکاری موجب پناه بردنشان به کارهای خلافکارانه و اعتیاد و سایر جرایم و تخلفات نشود.

بنابراین موضوع توزیع مناسب و عادلانه خدمات اجتماعی و رفاه اجتماعی و ایجاد فرصت های شغلی پدید می آید، پس مسائل جوامع حاشیه نشین و آلودگی نشین باید در زمره اولویت های اصلی قرار گیرد و آن شامل فرصت های شغلی، قوانین کار و حقوق و دستمزد کارگری می شود تا بیمه های اجتماعی، حق بیکاری، حق بازنشستگی، خدمات بهداشتی و حداقل خدمات رفاهی و فرهنگی و همچنین شهرک سازی و ترمیم و تقویت سکونت گاه هایی غیر رسمی که از بین بردنی نیستند.

۱۵ سلب فرصت و هائس زندگی از

حاشیه نشینان و ارتکاب جرم

گرچه امروزه حاشیه ها را جزیی از شهرها می دانیم که بافتی مشترک با شهرها پیدا کرده اند ولی حاشیه ها اغلب دارای فرهنگ ناباوروری هستند و همچنان به مناطق جرم خیز و مشکل زا تبدیل می شوند. مناطقی که به گفته برخی جامعه شناسان، فرهنگ فقر یا فقر منطقه ای مشخصه اصلی این مناطق است و جرم و جنایت که زاینده این فرهنگ است که نه تنها تهدیدی علیه ساکنین خود به شمار می رود، بلکه، نگرانی ساکنین شهرها را نیز برانگیخته است.

با توجه به رشد حاشیه نشینی و کمزنگ شدن مرز حد فاصل میان شهرها و حاشیه ها از یکسو و افزایش قتل و جنایت در این مناطق از سوی دیگر، این سؤال مطرح می شود که حاشیه نشینان براساس ساختار طبقاتی جز کدام یک از طبقات شهری و برون شهری به حساب می آیند.

در این قسمت از تحلیل گرایش براساس ساختار طبقاتی است که در حاشیه ها ساکن اند. جامعه شناسان

حاشیه ها را به اشکال مختلف می بینند. در نظام طبقاتی، به دو طبقه فرادست و فرودست اعتقاد دارند که هر کدام از این دو طبقه، دارای یک قشر حاشیه ای هستند. البته علاوه بر قشر حاشیه ای، قشر اصلی و بیرونی هم وجود دارد، که بحث ما بیشتر به قشر حاشیه ای بر می گردد.

خود قشر حاشیه ای هم به دو دسته تقسیم می شود: یکی قشر حاشیه درونی و دیگری قشر حاشیه بیرونی تفاوت عمده آنها در این است که افراد ساکن در قشر حاشیه ای بیرونی قاعدتا در ساختار نظام شهرداری واردند، یعنی محله سکونتشان پلاک بندی شده است و از خدمات شهری مثل آب و برق و تلفن استفاده می کنند. و در یک نقشه شهری به حساب می آیند. ولی قشر حاشیه درونی خارج از منطقه شهرداری و مجوزهای اصلی خدمات شهری قرار گرفته اند. ساختار فرهنگی هر دوی این قشرها با هم فرق می کند. عبارتی ساختار طبقاتی قشر حاشیه بیرونی عموماً با درونی ها متفاوت است. مورد بیجه و باغی در قضیه پاکدشت، جزو قشر حاشیه درونی است. اما به دلیل خاصیت هایی که شاید به ساختار جهان سومی ما بر می گردد، یک مقدار مرز نشینی هم حاصل شده است. به این معنا که ساختار قشر حاشیه درونی در منطقه پاکدشت و قیام دشت، رسماً جزو شهرداری به حساب می آید. اما به دلیل شرایط نامناسب در این مناطق بی توجهی هایی به این قسمت ها می شود که خود موجب گردیده برخی خصایص قشر حاشیه بیرونی هم به آن اضافه شود.

در واقع، فقیرترین و محروم ترین افراد در قسمت های حاشیه درونی جمع شده اند، در عین حال هم ایجاباً اکثریت اوباش در این قشر متمرکزند، لذا مجموعه ای از فقر و جنایت و جرم است، وقتی ما در جامعه شناسی مفهومی تحت عنوان فرصت ها یا شانس های زندگی مطرح می کنیم، زیاد در مورد این قشر معنا ندارد. عبارتی وقتی درآمد خانوادگی کم می شود، فرصت های خانوادگی هم کاهش می یابد و وقتی این فرصت ها از دست می روند، سطح تحصیلات پایین می آید، و به تبع شغل تخصصی و درآمدی هم نخواهد بود. لذا همینطور این سیکل فقر تکرار می شود و به صورت معیوب ادامه پیدا می کند و چون از یک طرف فقر در جامعه تخصصی تر و صنعتی تر می شود و از طرف دیگر ادامه فقر مشاغل را غیر تخصصی تر می کند و این سیکل فقر شدت می یابد. بنابراین در چنین سیکل معیوبی، فقر یکی از شاخص های اساسی آن است و بتدریج جزو فرهنگ آنها جای می گیرد. تا آنجا که ساکنین این مناطق (حاشیه درونی) به فقر عادت می کنند و دچار فقر یا عبارات بهتر فقر منطقه ای می شوند. پس فقر منطقه ای فقری است که از در و دیوارش فقر می بارد و عبارتی براحتی می توان آن را پیدا کرد. فرهنگ فقر یا فقر منطقه ای را جامعه شناسان چنین توضیح داده اند:

عبارت است از نوعی آداب و رسومی که در نتیجه زندگی فقیرانه در انسان بوجود می آید. خلق و خویی که مختص این فرهنگ است؛ فقر مالی زیاد، پایین بودن

تحصیلات، خشونت در خانواده، استفاده از مواد مخدر، و در نهایت عدم حساسیت به سرنوشت خانواده و ارتکاب جرم و جنایت. قطعاً عدم نظارت پلیس و بی تفاوتی او در فقر منطقه ای یکی از پارامترهای این مناطق است. در کشورهای جهان سوم، غیبت پلیس یکی از شاخص های فقر منطقه ای است.

فقر منطقه ای خود دارای تبعاتی است که یکی از این تبعات، بی توجهی ارگانها به وضع ساکنین حاشیه نشین است و این بی توجهی تنها خاص ارگان امنیتی نیست. بلکه شامل تمام ارگانها می شود. اگر بچه ای بخواهد در مدرسه ای ثبت نام کند و متعلق به حاشیه و فرهنگ فقر منطقه ای باشد، او را به راحتی نمی پذیرند و یا در مورد یافتن شغل فوری مهر خلاف روی پیشانی آنها می خورد. بنابراین در چنین فقری جرم بوجود می آید و تشدید می یابد و حتی ممکن است از جرم های فردی به جرم های سازمان یافته و گروهی نیز منجر شود.

۱۴ مهاجرت و بزهکاری

عامل دیگری که امروزه باعث افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان و حتی بزرگسالان شده است مهاجرت از روستاها به شهر و مشکلات مربوط به حاشیه نشینی است. افزایش تحرک جغرافیایی جمعیت از روستاها به شهرها که از بحران های اقتصادی، اجتماعی نشأت می گیرد، خود باعث رشد نرخ انواع خشونت ها می گردد. بررسی های جامعه شناختی نشان داده که درصد قابل توجهی از جرم ها رابطه مستقیم با مساله مهاجرت و مهاجران دارد. مهاجرت های بی رویه در واقع باعث می شود ظرفیت جمعیتی شهر افزایش یابد، بی آنکه ارکان و سازمان ها و امکانات آنها امکان رشد یافته باشند، در نتیجه به کنترل اجتماعی شدیداً لطمه وارد شده و باعث رشد ناهنجاری های مختلف اجتماعی خواهند شد.

۱۵ بحث معروف شناختی

ارتکاب جرم در ترواحی حاشیه نشین

حال سؤال این است؟ شایع ترین واکنش ساکنین حاشیه نشین نسبت به محرومیت هایی که در اثر فقر منطقه ای بر آنها تحمیل می شود، چیست؟ شایع ترین نوع واکنش، یک نوع منشی است که با استفاده از تجربیات روانکاوای پرفسور اریک فروم (روانکاو تاریخی) در یک شکل دیالکتیک طبقاتی، تحت عنوان دیالکتیک جبرانی، می توان طبقه بندی کرد. افراد در مناطق حاشیه نشین احساس می کنند که مورد بی عدالتی هستند، یأس دارند و مورد بدبختی اند (گرچه دورکیم، جامعه شناس فرانسوی معتقد است افرادی که در چنین وضعیتی دچار یأس می شوند، به طرز قدر گرایانه ای خود کشی می کنند) برای همین سعی در جبران بدبختی خود دارند تا از این طریق محرومیت هایشان را جبران کنند. در واقع به جای اینکه با دشمن حقیقی شان مبارزه کنند، به قول نیروهای چپ جامعه شناسی با طبقه فرادست بجنگند، برای جبران آنچه



که هر یک از آنان دارای تعاریفی هستند.

۱۲ نتیجه گیری

حاشیه نشینی پدیده ای است که می تواند جامع همه مفاهیم و اشکال پدیده فقر باشد. در حالی که خود فقر نیست. می تواند در قالب تعاریف بد مسکنی قرار بگیرد. اما منحصر به ویژگی های محدود این پدیده نمی باشد. می تواند خصوصیات اجتماعی یک جامعه ناپهناجار در قالب رفتارهای فردی و گروهی با انبوهی از فشارهای مسلط اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، یک جامعه ناپهناجار هم نیست مناطق حاشیه نشین می تواند نوعی قانون شکنی و تصرف عدوانی زمین باشد. اما عین قانون شکنی هم نیست بلکه حاشیه نشینی را باید پدیده ای خاص، منحصر به فرد و دارای شناسنامه حیاتی مجزا دانست که بر آیندی از همه نابرابری هاست که در دو قطب اقتصادی، اجتماعی، شهری و روستایی کشورها و بویژه کشورهای در حال توسعه به وقوع پیوسته، رشد نموده و اثر گذاشته است.

بنابراین حاشیه نشینی مولود ناخواسته، نابرابری هاست. این بررسی با کنکاش خود نشان می دهد که هنوز تعریفی جامع و مانع از حاشیه نشینی که مورد اجماع همه علمای مرتبط با شهرنشینی باشد ارایه نگردیده است. آنچه به نظر اساسی است آن است که امروزه مشکل اصلی ساکنین این مناطق، تبیین تعریفی جامع و جهانشمول از پدیده حاشیه نشینی نیست و اهل فن را، وظیفه اصلی آن است که خود را در هزار توی واژه ها و کلمات و تعاریف اسیر نسازد و بلکه با ارایه راهکارها و طرح های کاربردی و منطبق بر حقایق و نیازها مشکلی از مشکلات متعدد این مناطق و ساکنین آن را حل نمایند. حاشیه نشینی ارتباط مستقیمی با جرم و جنایت دارد، چرا که عملاً در هر جامعه ای، جمعیت چنین مناطقی از لحاظ ارتکاب جرم نسبت به سایر نواحی در حد

نتوانسته اند بدست بیاورند با هم طبقه ای خودشان وارد مبارزه می شوند، و سعی می کنند از آنها انتقام بگیرند چون امکانات دسترسی به طبقه فرادست به حد کافی مهیا نیست در واقع چنین افرادی از این طریق به نوعی تسکین دست می یابند، که روانشناسان نیز به این حالت افراد حاشیه نشین با نام عقده یاد می کنند و جامعه شناسان آن را در اشکال طبقاتی مورد تحلیل قرار می دهند که در نتیجه سرقت، اعتیاد و قتل و انواع بزهکاری ها در چنین مناطقی بوجود می آید.

پس بطور کلی در تبیین جرایم با توجه به شکاف طبقاتی می توان سه نوع پیامد دیالکتیکی ترسیم کرد که هر سه نوع آن می تواند در نقاط حاشیه نشین اتفاق بیفتد و به صورت جرم و جنایت خود را نشان دهد و همانطور که توضیح داده شد، به نظر می رسد بی عدالتی اجتماعی در مورد اقشار این نواحی از علل اساسی باشد.

۱- دیالکتیک جبرانی است که توضیح آن در بالا آمد.
۲- نوع دیگر واکنش، دیالکتیک مفلوج است. وجه تشابه این نوع پیامد با دیالکتیک جبرانی در این است که افراد هدف خاصی را در واکنش خود دنبال نمی کنند و بدون برنامه ریزی و ایدئولوژی هستند. در مقابل فشار شکاف طبقاتی، به نوع بیکاری مزمین دست می زنند، کم کاری کرده و به مشاغل کاذب مشغول می شوند و یا در کار خود دست به تقلب می زنند. مثلاً رشوه گیری می کنند. برای این کار هم استدلال و توجیه خاص خود را دارند.

۳- نوع دیگر پیامدهای شکاف طبقاتی که از همه خطرناکتر است و جهان سرمایه داری از آن بیشتر می ترسد که اگر به وجود بیاید، تأثیرات منفی عمیقی در جامعه خواهد گذاشت، به صورت جنبش ها یا انقلابات اجتماعی خواهد بود که همان دیالکتیک قطبی است. البته این جنبش ها انواع و اقسام مختلفی دارند. مثل جنبش زنان، جنبش جوانان و...

بالایی قرار دارد و این نیز ناشی از عوامل متعددی می باشد که یکی از این عوامل مهم، فقر می باشد که بصورت فقر منطقه ای ظاهر می شود که این فرهنگ نیز ناشی از کمی یا عدم وجود فرصت های زندگی می باشد که افراد از روی عقده ای که ناشی از این فقر شده سعی در جهت جبران بر می آیند و عقده های درونی خود را از طریق ارتکاب جرایم متعدد، در جهت تسکین بر می آیند که در محتوای مقاله تحت عنوان دیالکتیک جبرانی مورد بحث قرار گرفت.

۱۳ پیشنهادها

قبل از آنکه به بخش نهایی این بررسی و ارایه پیشنهادات پردازیم، مطلبی قابل ذکر است و آن اینکه در مناطق مساله داری همچون مناطق حاشیه نشین شهرها آنچه همواره از اهمیت و حساسیت مضاعفی برخوردار است، مساله مدیریت مالی و انسانی هر نوع طرح و پژوهشی است که می باید در این مناطق به اجرا درآید. در چنین مناطقی مدیران و برنامه ریزان طرح ها می بایستی به نحوی عمل نمایند که حداکثر فایده را از منابع بدست آورند. با در نظر گرفتن این مهم پیشنهادات ذیل با هدف کنترل، بهسازی، کاهش مناطق حاشیه نشین ایران و در نتیجه کاهش ارتکاب جرم و جنایت ارایه می گردد:

الف) پیشنهادات در سطح کلان

۱- در مقیاس ملی لازم است مطالعاتی جامع در زمینه علل حاشیه نشینی در ایران به انجام برسد و براساس یافته های آن و متناسب با خصوصیت اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و شهرسازی مناطق مختلف کشور، راهکارها و راهبردهایی اجرایی، ملی و منطقه ای به منظور کنترل رشد حاشیه نشینی و بهسازی این مناطق و نهایتاً ریشه کنی تدریجی این پدیده رنج آور شهرنشینی از سیمای جوامع شهری ایران ارایه دهد.

۲- در مراحل تهیه و تدوین طرح های میان مدت توسعه نظیر برنامه های پنج ساله توسعه ایران و نیز طرح های کلان و میان مدت توسعه نظیر برنامه توسعه ایران ۱۴۰۰ به شکل متمایز و مشخص جایگاهی ویژه برای مناطق حاشیه نشین شهرها هم به لحاظ اختصاص منابع مالی و هم تخصیص مدیریت نیروی انسانی کار آمد، علاوه بر سهم بخش توسعه و عمران شهری لحاظ گردد. تا به شکلی نظام مند و کارا بتوان بر مجموعه مشکلات ناشی از حاشیه نشینی ها و خصوصاً حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ فائق آمد و این پدیده را کنترل و به تدریج از فضاهای شهری ایران حذف نمود.

۳- استفاده از تحقیقات جامعه شناسان و روانشناسان در جهت تبیین جرایم و جنایات در مناطق حاشیه نشین و سکونت گام های حاشیه ای و مطالعه منطقه مورد نظر از لحاظ فرهنگی و اجتماعی قبل از انجام برنامه ریزی.

۴- براساس تحقیقات انجام شده، به نظر می رسد علاوه بر وجود فرهنگ های مختلف که خود سبب شدت جرایم می شود، علت اصلی بروز و شدت جرائم در نقاط حاشیه ای

شهرهای بزرگ ایران بیکاری و داشتن درآمدهای پایین بویژه موقتی باشد.

بنابراین برای جلوگیری از وقوع انواع ناهنجاری های اجتماعی دولت بایستی فرصت های شغلی چون اعطای وام های خود اشتغالی جهت توانمندسازی حاشیه نشینان ایجاد کند.

ب) پیشنهادات در مقیاس خرد و محل

۱- با توجه به آنکه پس از گذشت قریب به ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شوراهای شهر و روستا در تمامی مناطق به شکلی نهادینه شروع به فعالیت رسمی کرده اند و به عنوان یک نهاد تصمیم گیرنده و ناظر در مدیریت شهری نقش مهم در چاره جویی مسائل و مشکلات شهری دارند. پیشنهاد می شود که یک کمیسیون تخصصی در زمینه مسائل حاشیه نشینان در شوراهای شهری و روستایی تشکیل شوند که اولاً با استفاده از نظرات کارشناسان و متخصصین امر راهکارهای مناسب را با ضمانت قانونی و اجرایی لازم برای کنترل منطقی رشد حاشیه نشینی و ساماندهی و استحکام اجتماعی کالبدی مناطق موجود و حذف تدریجی پدیده حاشیه نشینی ارایه و اجرا نماید.

۲- جلب مشارکت اجتماعی ساکنین مناطق حاشیه نشین از طریق تامین نسبی نظرات ساکنین و جلب اعتماد آنان با هدف بهره مندی از ابزارهای خود یاری و همیاری حاشیه نشینان اجرا و پیشبرد انواع طرح ها و برنامه هایی که برای بهسازی مناطق مذکور در نظر گرفته خواهد شد، صورت پذیرد. در این صورت به نظر می رسد از رشد حاشیه نشینی جلوگیری خواهد شد و در نتیجه با کاهش جرایم و جنایات مواجه خواهیم بود.

۳- برای اینکه حاشیه نشینان بتوانند از اقتصاد حاشیه ای و درآمدهای متزلزل تا حدودی رها شوند و مشارکت بیشتری در بهبود شرایط زندگی و اقتصادی خانواده خود، همیاری و مشارکت در اجرای طرح های بهسازی داشته باشند و بتوانند به لحاظ بنیه های مالی از اطمینان و اعتماد فردی و گروهی بیشتری در برابر انواع برنامه های بهسازی برخوردار گردند، پیشنهاد می شود با فراهم نمودن زمینه تشکیل گروه ها و تعاونی های شغلی در خود مناطق حاشیه نشین و نیز حمایت و پشتیبانی همه جانبه از تعاونی ها خصوصاً در زمینه فعالیت های ساختمانی که این مناطق و اهالی آن در حوزه آن مزیت نسبی برخوردار دارند، به این امر کمک نمایند. تجربه کشورهای مختلف ثابت کرده است که اگر حاشیه نشینان از پشتوانه شغلی و اقتصادی قویتر و مستقل تری برخوردار باشند، امکان استقبال از طرح ها و توفیقات اجرایی بیشتر آنها میسرتر خواهد بود. و در نتیجه بر حاشیه ها کنترل و نظارت عمیقی حکم فرما خواهد بود که نهایتاً بزهکاری به انواع جرایم کمرنگ شده و امنیت اجتماعی به وجود خواهد آمد.

منابع در دفتر نشریه موجود است.